

این دنیای درهم برهم و دیوانه

ادواردو گالتانو
برگردان: رضا اسپیلی



سخنرانی نویسنده در پنجاهمین سالگرد انتشار ماهنامه‌ی لوموند دیپلماتیک، ۸ می ۲۰۰۴.

چیستان

چه چیز مجموعه‌ی مردگان را به خنده وامی‌دارد؟
نویسنده‌ی جوک‌هایی که نویسنده‌شان معلوم نیست کیست؟ پیرمردی که جوک‌ها را می‌سازد و در جهان می‌پراکندشان کیست؟ در کدام غار پنهان شده؟ چرا نوح پشه‌ها را به کشتی‌اش راه داد؟ آیا سن فرانسوای اسیزی هم پشه‌ها را دوست می‌داشت؟
مجسمه‌هایی که پایین کشیده می‌شوند آیا به همان تعداد مجسمه‌هایی هستند که سر جایشان می‌مانند؟
اگر تکنولوژی ارتباطات هرچه پیشرفته‌تر می‌شود پس چرا ما روز از پس روز کتر و کورتر می‌شویم؟
چرا هیچ‌کس، نه حتی خدا، از آنچه متخصصان علم ارتباطات می‌گویند سر در نمی‌آورد؟
چرا کتاب‌های آموزش سکس تمام اشتیاق به سکس کردن را تا مدت‌ها در آدم کور می‌کنند؟
در جنگ‌ها، چه کسی سلاح می‌فروشد؟

منظر

۱

از نگاه جغد و خفاش و آدم بوهمی‌وار و دزد، غروب موقع صبحانه خوردن است.
باران برای جهانگرد یک چیز لعنتی و برای کشاورز خبری خوب است.
از منظر بومی‌ها، توریست‌ها عجیب‌اند.
از منظر سرخپوستان جزایر کاراییب، کریستف کلمب، با کلاه پَردارش و شال مخمل قرمز طوطی‌یی بوده با ابعادی که قبل از آن هرگز دیده نشده بوده است...

۲

برای جنوبی‌ها، تابستان شمال زمستان است.
برای کرم، بشقاب اسپاگتی عیش است.
گاو مقدس هندوها، همبرگر بزرگ دیگران است.
به نظر هیپوکرات، گالین، ممونیدس و پاراسلس بیماری‌یی به نام سوءهاضمه وجود داشته اما بیماری‌یی به نام گرسنگی نه.



۳

از منظر شرق جهان، روزِ غربِ شب است. در هند هرکه عزادار است سفید به تن می‌کند. در اروپای عتیق سیاه، رنگ زمین حاصلخیز، رنگ زندگی و سفید رنگ استخوان، رنگ مرگ بوده است. بر اساس نظر پیران فرزانه‌ی منطقه‌ی چوکو در کلمبیا، آدم و حوا سیاه بوده‌اند و هابیل و قابیل هم. چون قابیل به ضربتی برادرش را بکشت، خشم خدا غریدن گرفت. قاتل در محضر خشم خداوندی از بیم گناه رخ بباخت؛ رنگ باخت و رنگ باخت چنان‌که تا پایان روز یکسر سپید شد. ما سفیدپوستان همه پسران قابیل هستیم.

...

۴

اگر قدیسانی که انجیل را نوشته‌اند زن می‌بودند، شب نخستین مسیح چگونه سپری می‌شد؟ این قدیسان زن حکایت می‌کردند که یعقوب قدیس آن موقع تلخ‌مزاج بود. او تنها کسی بود که وقتی مسیح تازه‌زاد در گهواره‌ی نئین‌اش می‌درخشید بدخلق به نظر می‌رسید. همه لبخند به لب داشتند: مریم باکره، فرشتگان کوچک، گوسفندها، بزها، گاو، الاغ، جادوگران از شرق آمده، و ستاره‌یی که آنها را به بیت‌الحم راه نمایاند. همه خوش بودند مگر یک تن: یعقوب قدیس که اخم‌آلود زیر لب زمزمه می‌کرد: «من دختر می‌خواستم».

حق هذیان‌گویی

هزاره‌یی می‌رود، هزاره‌ی دیگری می‌آید. زمان محدود‌ه‌یی را که برایش ساخته‌ایم تا بپنداریم که تحت فرمان ماست به سخره می‌گیرد، اما همه این مرز را خوش می‌دارند و از آن در هراس‌اند. فرصت مناسبی است که سخنرانان با کلام آتشین از سرنوشت بشر بگویند و پیام‌آوران غضب خداوند پایان جهان و متلاشی شدن همه‌چیز را اعلام کنند، اما زمان با دهان دوخته، در جاودانگی و راز و رمز راه می‌پیماید. راستش هیچ‌کس مقاومت نمی‌کند: زمان هر اندازه هم که خودکامه باشد آدمی این وسوسه را دارد که پرسد آینده چگونه خواهد بود. اما کسی چه می‌داند؟ تنها یک چیز قطعی است: ما آدم‌های سده‌ی گذشته‌ایم و بدتر، هزاره‌ی گذشته. با این‌همه، اگر نمی‌توانیم آینده را [به‌درستی] تصور کنیم، دست‌کم حق داریم آن را آن‌طور که آرزومندیم در تخیلمان پیوریم. سازمان ملل در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۷۶ فهرست بلندبالایی از حقوق بشر را تدوین کرد اما اکثریت بزرگی از انسان‌ها حقی ندارند مگر دیدن، گوش کردن و خفه شدن. و چه می‌شود اگر حق هیچ‌گاه خواسته‌نشده را طلب کنیم: حق رؤیا داشتن را؟ و چه می‌شود اگر مدتی هذیان بگوییم؟

آرمان‌شهر

بیابید چشم‌انمان را به جایی فراتر از سیاه‌روزی بدوزیم تا دنیای دیگری را شدنی فرض کنیم. دنیای دیگری که در آن:





هوا خالی از سموم است مگر آن سمومی که از هراس‌ها و از شور و شوق انسان بیایند؛ در خیابان سگ‌ها ماشین‌ها را زیر بگیرند؛ اتوموبیل‌ها آدم‌ها را راه نبرند، کامپیوترها آدم‌ها را برنامه‌نویسی نکنند، فروشگاه‌های زنجیره‌یی آدم‌ها را نخرند، تلویزیون‌ها آدم‌ها را نگاه نکنند؛ تلویزیون دیگر مهمترین عضو خانواده نباشد و با آن مثل اتو یا ماشین رختشویی رفتار شود؛ آدم‌ها برای زندگی کردن کار کنند نه اینکه برای کار کردن زندگی کنند؛ در قانون کیفری مجازات حماقت در نظر گرفته شود تا کسی را که برای مالک بودن یا برنده بودن زندگی می‌کند و نه به راحتی برای زیستن - آنچنان‌که پرنده می‌خواند بی‌آنکه بداند یا چنان‌که کودک بازی می‌کند بی‌آنکه بداند - محاکمه کند؛ دیگر جوانانی را که از خدمت سربازی تن می‌زنند زندان نمی‌کنند، بلکه آنها را که خواستار آن‌اند به زندان می‌اندازند؛ اقتصاددانان دیگر سطح زندگی را با سطح مصرف نمی‌سنجند و کیفیت زندگی را با داشتن هرچه بیشتر چیزها؛ سرآشپزها نمی‌پندارند که خرچنگ‌ها دوست دارند زنده‌زنده در آب جوش بپزند؛ تاریخ‌دان‌ها نمی‌پندارند که کشورها از تسخیر شدن شادمان خواهند بود؛ سیاست‌مداران گمان نمی‌کنند که فقرا از شنیدن وعده و وعیدها سیر و شاد می‌شوند؛ نخوت دیگر فضیلت دانسته نخواهد شد و هیچ‌کس کسی را که توان خندیدن به خودش نداشته باشد جدی نخواهد گرفت؛ مرگ و پول قدرت معجزآسایشان را از دست خواهند داد و مردن و ثروت یک آدم بی‌لیاقت را تبدیل به مردی بزرگ نمی‌کنند؛ هیچ‌کس قهرمان یا کودن دانسته نمی‌شود به این خاطر که کاری را کرده که تشخیص داده درست است به جای اینکه کاری را کرده باشد که تشخیص داده به سودش است؛ دیگر جهان به جای آنکه عرصه‌ی جنگ با فقرا باشد، جای جنگ با فقر خواهد بود، و صنعت اسلحه‌سازی چاره‌یی نخواهد داشت مگر اعلام ورشکستگی؛ نه غذا تجارت خواهد بود و نه ارتباطات بازرگانی، بلکه غذا و ارتباطات از زمره‌ی حقوق بشر خواهند بود؛ هیچ‌کس از گشنگی نخواهد مرد، چون هیچ‌کس از سوءهاضمه نخواهد مرد؛ با کودکان خیابان مثل اشغال رفتار نخواهد شد چون اصلاً کودک خیابانی وجود نخواهد داشت؛ با کودکان ثروتمند مانند پول رفتار نخواهد شد چون دیگر کودک ثروتمندی وجود نخواهد داشت؛ آموزش مزیت کسی نخواهد بود که توانایی پرداختش را دارد؛ پلیس با کسی که نمی‌تواند بخردش خشونت نمی‌کند؛ عدالت و آزادی خواهران دوقلوی سیامی محکوم‌شده به جدایی، از نو به هم می‌رسند، دوشادوش؛ زنی سیاه‌پوست رئیس‌جمهور برزیل می‌شود، زن سیاه‌پوست دیگری رئیس‌جمهور ایالات متحد، یک سرخ‌پوست در گواتمالا و سرخ‌پوست دیگری در پرو حکومت خواهند کرد؛ در آرژانتین، مادران آشفته‌حال میدان می‌نمونه‌ی سلامت روانی معرفی خواهند شد، چون‌که در زمان عفو اجباری به فراموشی تن ندادند؛ مادر مقدس ما، کلیسا، خطاهای الواح موسی را اصلاح خواهد کرد و فرمان ششم فرمان گرامی داشتن تن خواهد بود؛





کلیسا فرمان دیگری را که خدا یادش رفته بدهد، دیکته خواهد کرد: «طبیعت را دوست بدار که جزئی از آن هستی»؛

بیابان‌های زمین و بیابان‌های روح دوباره سرسبز خواهند شد؛
نومیدان امیدوار و ازدست‌رفتگان یافته خواهند شد، چراکه آنها کسانی‌اند که از فرط امیدواری ناامید و از فرط جست‌وجو ناپدید شده‌اند؛
ما هم میهنان و معاصرانِ همه‌ی خواهندگان عدالت و زیبایی خواهیم بود هرکجا که به دنیا آمده باشند یا هر زمان که زیسته باشند بدون کوچکترین اهمیتی به مرزهای جغرافیایی یا زمانی؛
کمالِ مزیت حوصله‌سربَر خدایان باقی خواهد ماند، اما در این دنیای درهم برهم و دیوانه هر شب را چنان خواهیم زیست که گویی شام واپسین خواهد بود و هر روز را چنان که گویی روز نخستین.

